



روابط با فرزندان که در خانواده مانده‌اند

شدت عمل و تحمل زحمت و ناراحتیهائی لازم و ضروری است ولی بنا بر گفته مادر بزرگی که « من هم سن فرزندان ونوه‌هایم هستم »، این همفکری بسیار قابل توجه است. مادر بزرگی اینطور بیان می‌کرد که زنان جوان بایستی جذبه، تحمل و ملاحظت خاصی داشته باشند، وی با تعجب فراوانی از سلوك عروسهایش که آرام و خندان در یک اتاق با چندین بچه شیطان و پرسروصدا زندگی میکنند یاد میکرد و اظهار میداشت که وی حتی زسان کوتاهی هم تحمل این سرو صداها و شلوغی‌ها را ندارد. تازه پدر بزرگها عموماً نسبت بسروصدای بچه‌ها

غالباً وقتیکه پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ میشوند هنوز هم فرزندان دارند که دوران کودکی یا نوجوانی خود را میگذرانند و گاهی هم اتفاق می‌افتد که فرزند یا فرزندانسی همسال با نوه با نوه‌های خود داشته باشند این پدر بزرگها و مادر بزرگهای جوان برای رعایت نسل‌ها با مشکل بزرگی روبرو هستند.

اگر مادر (در عین حال مادر بزرگ) خودش را باین مسئله با اندیشه روشن وضعی یکنوخت و یکسان متوجه سازد مشکل سهل‌تر و قابل حل خواهد گردید، مسلم است که در مورد مسائل تربیتی و بیخاطر آماده ساختن فرد برای زندگی

حساسیت بیشتری دارند و سعی میکنند که آرایش خود را حفظ کنند و اسکانات بیشتری هم برای این موضوع دارند: از جمله خارج شدن از منزل آسانترین راهی است که، میتوانند انتخاب کنند. بچه‌ها وقتیکه برادر یا خواهرشان ازدواج میکنند آن برادرها و خواهرها بیشتر مورد توجهشان قرار میگیرند زیرا بچه‌ها بوقتی فکر میکنند که این حادثه یعنی ازدواج برای خودشان اتفاق خواهد افتاد، ولی هنوز موضوع ازدواج و جدائی فرزندان، برای پدر و مادرها کاملاً حل نشده و از تصور اینکه روزی بسهولت بایستی از فرزندان جدا شوند احساس ناراحتی میکنند و بهمین سبب در باره فرزندان تازه ازدواج

مشاوره خانواده

خالی شده و لوازم منزل تقسیم گردیده است. در این اطاق خالی کسی منزل نخواهد کرد؟ تخت خواب چه میشود؟ بقیه وسایل چه؟ عروس یا داماد اسبابها و وسائلی را برده اند بقیه بچه‌ها چه خواهند برد؟ بعضی از بچه‌ها از همین حالا مشغول انتخاب شده‌اند. وضع خانه بکلی متزلزل شده و اقلاً چند ماه لازم است تا هرکسی بتواند جای خودش را دوباره پیدا کند، جائیکه حتماً مانند گذشته نخواهد بود باید ارتباطات دیگری برقرار شود مثلاً خواهر کوچکتر محرم اسرار این مرکز میشود و در نتیجه هر کدام سهم خود می‌فهمند که خانواده‌ایکه تغییر ناپذیر بنظر میرسید عملاً محکوم به تجزیه و جدائی گردیده است. ایسن

کرده‌ایکه از آنان جدا شده‌اند و بطور محسوسی میخواهند فاصله‌ای بین خود و پدر و مادرشان ایجاد کنند قضاوت صحیحی نمیکنند و از آنان توقعاتی دارند بهمین ترتیب این نوع تفکرات و قضاوتها حتی برای پدر بزرگها و مادر بزرگهائی که روابطشان را با فرزندان ازدواج کرده حفظ کرده‌اند و فقط گاهگاهی حسادتهائی بین آنان بچشم می‌خورد هم مطلبی چندان ساده و آرام بخش نیست، زیرا علاوه بر این که ماهها صحبت درباره ازدواج فرزند موضوع بحث و نقطه عطف مشغولیات پدر و مادر بوده تا حدیکه گاهی احساس خستگی هم مینموده‌اند، ستوجه میشوند که خانه‌ایکه پسر از اسباب و اثاثیه بوده یکمرتبه

آنچیز است که انفجار خانواده نامیده میشود اولین ازدواج یکی از فرزندان، تا اندازه‌ای وضع ازدواجهای سایرین را روشن می‌سازد. از همین لحظه است که هرکس بسه کم ثباتی وضع خودش بیشتر پی میبرد و موقعیت خود را احساس میکند.

ارتباط با زن و شوهر جوان

این ارتباطات موقعیتی بسیار حساس دارند. مخصوصاً در ابتدا و شروع زندگی، زیرا زن و شوهر جوان از طرفی شواهد و نمونه‌هائی دارند از دوستان و آشنایانی که غالباً در نسل قبل از خودشان قرار دارند، و از طرف دیگر شاهد ماجراهائی در خانه خودشان (از روابط مادر و پدرشان) بوده‌اند که در اثر دخالتهای شاید بی‌جای پدر و مادرهای آنان تبدیل به

رنجها و نگرانی‌هایی شده است چه باید کرد؟ باید فکری کرد که از قدم اول ارتباط پدر بزرگها با زن و شوهر جوان بر پایه و اساس صحیح قرار گیرد مسلم است که سرپوشی‌ها، رازداری‌ها... و چشم‌پوشی‌هایی لازم است ولی... گاهی برای پدر و مادر رنج آور است که هرگز فرزندان‌شان را تنها نینند شاید سال‌هایی بگذرد و آنها موفق نشوند که صحبت و درددل صمیمانه‌ای بین خود و فرزندان‌شان داشته باشند آنها این پیش‌آمدهای تأسف آور معنیش این نیست که این ازدواج یعنی پیوستگی زن و شوهر با خانواده‌شان کاملاً مورد پذیرش واقع نگردیده است؟ بنظر میرسد که با جستجوی دلائل این «دوری‌ها» پدران و مادران بهتر میتوانند دلائل اصلی را تشخیص داده و قبول کنند که تا چه اندازه تلاش برای زنده کردن موقعیت‌های خانوادگی و آداب و رسوم قدیم بیهوده و بی‌حاصل است شاید بعضی از پدر و مادرها مسورد اعتماد و با اصطلاح طرف درددل زن و شوهر جوان و قتیکه دچار اشکالات میشوند قرار گیرند و اتفاقاً این وقتی است که طرز پذیرش و مقابله با این وضع بسیار مهم است بعضی از

پدر بزرگها و مادر بزرگها سعی دارند صرفاً موضوع نگرانی را از نظر خودشان، و با گفتن جمله «من این را گفته بودم» نظر موافق یا ناخوشایندشان را توجیه نموده و موضوع را ناهنجارتر و خشن‌تر نمایند، بعضی دیگر سعی میکنند شاید برای آرام کردن فرزند شاکمی از اهمیت موضوع بکاهند آنرا بی اهمیت جلوه دهند تا جاییکه وی خودش را در موقعیتی حس کند که نه از حرفهایش و نه از خودش پشتیبانی نمیشود.

پدر بزرگها و مادر بزرگهای اسروزی اکثراً تشخیص داده‌اند که در مورد مواردی نظیر آنچه گفته شد بهترین روش گوش کردن و سکوت است و محققاً مانند قدیم علاقه ندارند که در نصیحت راه افراط را به‌پیمایند، ناراحتی و نگرانی‌هایی که در اثر سخنان آرام‌کننده و التیام‌بخش بوجود می‌آید مسلماً از کمک‌هایی که در نتیجه عواطف و احساس نسبت فرزند شاکمی و بر علیه طرف مقابل انجام گردد کمتر خواهد بود. و نوه‌ها (فرزندان دختر باپسر) هم خود را تنها حس نمیکنند و از طرف دیگر شاید آنان در باره موضوع ناراحت‌کننده مبالغه کرده باشند و بخواهند زدو

خوردهای کوچک و ناچیز زندگی را جدی و شدید جلوه‌گر سازند. رابطه عروس داماد جوان با برادرها و خواهرهایشان زن و شوهرهای جوانی هستند که بعضی ازدواج نسبت به برادرها و خواهرهایشان بی توجه میگردند و بعضی دیگر برعکس معتقدند که روابط گرم و صمیمانه برادر و خواهرشان محیط زندگی‌شان را دلپذیرتر و خوش‌آیندتر خواهد ساخت. این موضوع سبب شادی و دلگرمی اغلب نوجوانانی میشود که احساس میکنند وجودشان در زندگی خواهر یا برادرشان اثری دارد و میتواند در نقش دوست و محرم راز با برادر یا خواهر تازه ازدواج کرده‌شان روابطی داشته و در جریان اولین مشاجرات با اولین معاشقات آنان با وجود قدرت و استقلال که در اثر ازدواج بدست آورده‌اند قرار گیرند زیرا شاید آنان معتقدند که سطح و نوع فکر برادرها و خواهرها از پدر و مادرشان بانان نزدیکتر است و با اصطلاح بهتر میتوانند هم‌دیگر را فهمیده و مشکلاتشان را مطرح سازند. غالباً زن و شوهر جوان در حالت موقعیتی قرار میگیرند که باید نقش دقیق‌تر و حساس‌تری را ایفا کنند اگر

مشگلاتشان را با پدر و مادر در میان بگذارند نفوذشان در برادرها و خواهرها از بین خواهد رفت... اگر موضوعاتی را هم برای آنان بطور راز و درد دل نگهدارند شاید سکوت آنان سورد سرزنش پدر و مادر قرار گیرد....
رویه‌رفته رفتار صحیح و ارتباط بدون دردسر بسهولت فراهم نمیشود و بطور کلی ارتباط مستقیم با میزان تشخیص و قدرت درک موقعیت زن و شوهر جوان دارد که هم خودشان و هم افراد خانواده راضی و خشنود باشند.
پدر بزرگها و مادر بزرگها بایستی سعی کنند که موقعیت فرزندانشان را بشناسند و به مشگلاتشان بدون اینکه بخواهند آنان را سؤال پیچ کنند توجه مخصوص نمایند و نخواهند که باصطلاح (هرچه بادا باد) در جریان مطالب قرار گیرند. آنها نیکو با فرزندان شان روابط عالی و صمیمانه‌ای داشته‌اند نباید بعد از ازدواج آن فرزندان برای حفظ روابط خود بهر وسیله‌ای متشبث شوند تا از توجه آنان نسبت به کانون قدیمی خود چیزی کاسته نگردد. بلکه بهتر است باین نکته توجه مخصوص نمایند که چقدر مطبوعتر خواهد گردید اگر بجای اینکه آنان را مجبور

مازند که از رفت‌وآمد بکانون قدیمی کوتاهی ننمایند خودشان باصطلاح بیشتر بانان سرکشی نموده و از حالشان جو یا شوند.
ضمناً پدر بزرگ و مادر بزرگها بایستی دقت مخصوص نسبت بسایر فرزندان که هنوز ازدواج نکرده و در یک خانه زندگی میکنند مبذول دارند بقسمتی که آنها وحدت کانون خانواده را احساس نموده و بتوانند آنها را لمس کنند.
شاید پدر بزرگها و مادر بزرگها بخواهند اکثراً از پسر یا دختر ازدواج کرده و یا فرزندان آنها صحبت کنند (هرگز بچه‌ای بخوبی و شیرینی نوه عزیزم هیچ کجا ندیده‌ام) بهتر است این پدر بزرگها و مادر بزرگها از این همه تجربیات جدید استفاده کرده و رفتارشان را نسبت به همه فرزندان یکسان کنند آیا رفتار آنان هم سایه‌ای از رفتار پدران و مادران قبلی یعنی پدران و مادران خودشان را در بردارد؟ آیا میدانند می‌توانند حس کنند که چقدر سالها زود می‌گذرد و تا چه اندازه باید از این زمان حاضر، زمانی که در آن زندگی میکنند، در میان فرزندان نوه‌هایشان لذت برده و خوشحال و شادمان باشند؟ در هر سنی از زندگی

و مخصوصاً پس از ۲۰ سالگی مسئله‌ای اصلی و حقیقی این نیست که بدانیم چه چیزهایی را از دست داده‌ایم و گم کرده‌ایم بلکه مهم این است که بدانیم با آنچه که از عمرمان باقی مانده‌است چه باید بکنیم»
دکتر اک «
فرزندانی که پیوسته علاقه‌مندند پدر و مادرهاشان را پیر جلوه داده و آنان را باصطلاح خارج از گردونه بحساب آورند متوجه خواهند گردید که حفظ روابط با آنها وقتیکه خودشان بهمین مرحله برسند بسیار مشکل خواهد گردید « آنها خیلی خیلی پیر هستند » عمل همه چیز مربوط به رفتار و کار اکثر افراد میشود ، با ازدواج فرزندان متوجه استقلال سایرین میشوند که در آتیه نزدیکی بدست خواهند آورد (ازدواج) و لزوم اینکه بانان اجازه داده شود که طوری عمل کنند که بتوانند سرپای خودشان بایستند، پس نوجوانان میتوانند وقتیکه برادر یا خواهرشان کانون خانوادگی را برای پایه‌گذاری خانواده جدید ترك میکنند از موقعیت ، کاملاً استفاده کرده و با دورنمای اینکه بزودی عمه و عمو یا خاله و دایی خواهند گردید مسائل فراوانی را توجیه نموده و بدانه‌تر تریب اثر دهند.